

**هیچ ورودی فهرست مطالب یافت نشد.**

**موضوع**: بررسی قید «علی وجه التناقض او التضاد» /مقدمه بحث تعادل و تراجیح /تعادل و تراجیح

**خلاصه مباحث گذشته:**

در مرحله دوم از بحث تعریف تعارض بودیم که در آن به بررسی تعریف تعارض بر اساس خارج بودن موارد جمع عرفی از موارد تعارض می­پرداختیم. در همین راستا در مورد قید تنافی مدلول(که در تعریف مشهور آمده بود) بحث شد و مورد بررسی قرار گرفت. امروز وارد بحث از قید **علی وجه التناقض او التضاد** می­شویم.

# بررسی قید «علی نحو التناقض او التضاد»

این قید هم در تعریف مشهور آمده است و هم در تعریف مرحوم آخوند. وجهش این است که در موارد تعارض ادله هم تناقض یافت می­شود(مثل وجوب و عدم وجوب) و هم تضاد (مثل وجوب و حرمت). اما آیا برای شمول نسبت به همه این موارد احتیاج به این ضمیمه در تعریف است یا خیر؟

## محقق عراقی

محقق عراقی[[1]](#footnote-1) نظر بر این دارد که بنا بر تعریف مشهور قید تناقض کافی است تا تعریف هر دو قسم را شامل شود. اما طبق تعریف مرحوم آخوند اتفاقا قید التناقض را نباید آورد. توضیح مطلب:

### در مورد تعریف مشهور

طبق تعریف مشهور که تعارض را تنافی مدلول می­دانند، مدلول اعم از مدلول مطابقی و التزامی است. لذا اگر مثلا روایت زراره دال بر وجوب چیزی و روایت محمد بن مسلم دال بر حرمت آن باشد، مدلول مطابقی روایت زراره وجوب است و مدلول التزامی آن عدم حرمت است. مدلول مطابقی روایت محمد بن مسلم حرمت می­باشد و مدلول التزامی آن عدم وجوب است. درنتیجه مدلول مطابقی هر یک با مدلول التزامی دیگری رابطه تناقض دارند. لذا طبق تعریف مشهور قید تناقض کافی است.

محقق خوئی نیز این اشکال را تأیید و تقویت کرده است.[[2]](#footnote-2)

### در مورد تعریف مرحوم آخوند

اما طبق تعریف مرحوم آخوند که تعارض را به تنافی دلیلین او الادله تعریف کرده است، مراد این است که تنافی متعارضین در مقام اثبات و کشف از عالم ثبوت است، در نتیجه با دو امر وجودی سروکار داریم: کشف از وجوب و کشف از عدم وجوب(مثلا) و این تنافی چیزی جز تضادّ نمی­تواند باشد. لذا حتی اگر مفاد دلیلی وجوب بود و مفاد دلیل معارضش عدم وجوب، باید گفت که دلیلین با هم تضادّ دارند.

به عبارت دیگر ارائه نسبت به حکم وجوبی و حجیت و کشف از این حکم وجوبی با کشف دلیلی دیگر ازحکم تحریمی یا عدم الوجوب باهم در مقام حجیت قابل جمع نیستند. هم این حجت و کاشف باشد و هم دیگری، قابل قبول نیست. اگر تقابلی در این بین باشد از نوع تضاد است.

صاحب منتقی متعرض این اشکال شده وتعريف مرحوم آخوند را مورد اين اشکال قرارداده است[[3]](#footnote-3).

### جواب از اشکال به تعریف مشهور

 لکن در مورد تعریف مشهور ممکن است جواب داده شود که لوازم امارات بصورت مطلق که حجّت نیستند. خود مرحوم خوئی(که موافق اشکال محقق عراقی به تعريف مشهور بود) نیز مدلول التزامی امارات را فقط در امارات قولیه حجّت می­داند ، ودر آن میان هم مدلول التزامی **اقرار** (علی رغم این که اماره قولی است) درجايی که مصداق اقرار علی نفس نباشد حجّت نيست.[[4]](#footnote-4)

#### اشکال به جواب

موضوع بحث در مقصد هشتم تعارض ادله­ای است که برای اثبات احکام شرعیه قائم شده­اند. لذا در این مقصد در مورد تعارض اصول یا تعارض اصل با قاعده یا تعارض امارات قائم برای موضوعات خارجیه(مثل تعارض بینات) بحث نمی­شود. درنتیجه ادله مورد نظر در این مقصد منحصر در اخبارند، که لوازم و ملازماتشان هم حجّت است.

پس اشکال محقق عراقی وارد است. البته از باب **توضیح اضافی** مشکلی در آوردن قید **او التضاد** نیست.

### جواب از اشکال به تعریف مرحوم آخوند

دو کشفی که در متعارضین وجود دارند دو وصفند با **دو موضوع مختلف**، لذا تضادی بینشان نیست. زیرا متضادان باید در **موضوع واحد** باشند.

#### اشکال به جواب

به فرض که این حرف درست باشد نهایت امر این است که بگوییم تضاد به معنای اعم و مسامحی است، لکن این دلیل بر صحّت استعمال واژه تناقض در این­جا نمی­شود، زیرا با دو امر وجودی مواجهیم و حال آن­که تناقض بین امر وجودی و امر عدمی است.

به نظر می­رسد که اشکال محقق عراقی در مورد هر دو تعریف وارد است.

# مرحله سوم: تعریف تعارض بر اساس شمول موارد جمع عرفی

در مرحله اول از بحث «تعریف» عرض کردیم که وجهی برای خارج کردن موارد جمع عرفی از تعریف تعارض نیست، بلکه این موارد هم باید در همین مقصد بحث شود(کما این که محقق عراقی فرمود). در مرحله دوم عرض کردیم که به فرض این­که موارد جمع عرفی داخل در موارد تعارض نباشند کدام تعریف صحیح است. در مرحله سوم در صدد این هستیم که چه تعریفی ارائه دهیم که شامل جمع عرفی هم بشود.

## تعریف محقق عراقی و مناقشه در آن

محقق عراقی[[5]](#footnote-5) همان تعریف مشهور را پسندید و آن را شامل موارد جمع عرفی هم دانست، زیرا در موارد جمع عرفی تنافی مدلولین وجود دارد. لکن در جلسه گذشته عرض کردیم که تنافی مدلولین را باید به لحاظ مراد جدّی و مقام حجّیت دلیلین سنجید نه به لحاظ مراد استعمالی. لذا در موارد جمع عرفی تعارض (به لحاظ مراد جدی) درکار نیست و تعریف مشهور ما را به مقصود خود(شمول تعریف نسبت به موارد جمع عرفی) نمی­رساند.

به فرض از این اشکال هم صرف نظر کنیم و بگوییم که مراد از تنافی مدلول، تنافی در مراد استعمالی است، باز هم در شمول همه موارد جمع عرفی با مشکل مواجهیم، زیرا در موارد ورود و تخصّص(که از موارد جمع عرفیند) هیچ­گونه تنافی حتی در مرحله استعمال هم بین مدلولین نیست.

## تعریف مرحوم صدر

مرحوم آقای صدر (که در صدد بیان تعریفی بوده که شامل موارد جمع عرفی هم بشود) فرموده است[[6]](#footnote-6) که تعارض عبارت است از **تنافی ادله در مقام فعلیت حکم و به لحاظ تعیین مجعول فعلی در مورد، ولو از حیث مقام جعل تنافی نداشته باشند**. با این تعریف، هم موارد تعارض مستقر و هم موارد جمع عرفی غیر ورود و هم موارد ورود داخل در تعریفند، زیرا در موارد ورود، تنافی به لحاظ مقام جعل وجود ندارد لکن از آن­جا که حکم مجعول در بین نمی­تواند متعدد باشد، لذا بین وارد و مورود از حیث حکم مجعول فعلی تنافی وجود دارد.

# خلاصه جلسه

قید علی نحو التناقض او التضاد که در هر دو تعریف آمده است، بنا بر تعریف مشهور قید تضاد اضافی است، زیرا در موارد تضاد هم در حقیقت بین مدلول مطابقی هريک از دودليل و مدلول التزامی دیگری تناقض است. بنا بر تعریف مرحوم آخوند هم قید تناقض صحیح نیست، زیرا دلیلین کاشفند، لذا امور وجودیند و نمی­توانند متناقضین باشند.

مرحله سوم ـتعریف بر اساس شمول موارد جمع عرفی: مرحوم عراقی: همان تعریف مشهور شامل است. مناقشه: اولا تعریف ناظر به تنافی مدلولی در مرحله مراد جدی است وشامل موارد جمع عرفی نمی شود. به فرض که در مرحله مراد استعمالی باشد باز هم شامل ورود و تخصّص نمی­شود. تعریف مرحوم صدر: **تنافی ادله در مقام فعلیت حکم و به لحاظ تعیین مجعول فعلی در مورد**.[[7]](#footnote-7)

1. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج4، ص126.](http://lib.eshia.ir/13053/4/126/%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D8%A9) « (ثم ان) توسعة التنافي على التعريف الاول بكونه على وجه التناقض والتضاد مبني على...» [↑](#footnote-ref-1)
2. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص346.](http://lib.eshia.ir/13046/3/346/%D9%88%DB%8C%D8%B1%D8%AC%D8%B9) «ويرجع التضاد أيضا إلى التناقض باعتبار الدلالة الالتزامية، فان الدليل على الوجوب ينفى الحرمة بالالتزام وبالعكس، فيكون أحدهما دالا على الوجوب بالمطابقة والاخر على عدمه بالالتزام. وكذا بالنسبة إلى الحرمة». [↑](#footnote-ref-2)
3. [منتقی الاصول، سید محمد حسینی روحانی، ج7، ص281.](http://lib.eshia.ir/13050/7/281/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%86%D8%A7%D9%82%D8%B6) « ثم ان التنافي في الدلالة على وجه التناقض غير متصور ، لأن الدلالة من الأمور الوجودية ، فالتنافي بين الدلالتين لا يكون إلاّ على وجه التضاد». [↑](#footnote-ref-3)
4. . در اقرار فقط به لوازمی از کلام مقرّ اخذ می­شود که به ضرر اوست و به لوازمی که مضرّ برای اونيست ومصداق اقرار برعليه او نباشد اخذ نمی­شود(استاد). [↑](#footnote-ref-4)
5. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج4، ص125.](http://lib.eshia.ir/13053/4/125/%D9%81%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AA%D8%AC%D9%87) « فالمتجه هو عدم العدول عن تعريف المشهور» [↑](#footnote-ref-5)
6. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص22.](http://lib.eshia.ir/13064/7/22/%D9%81%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D8%AD) « فالصحيح ، أن يقال في تعريفه : إن التعارض هو التنافي بين المدلولين ذاتاً بلحاظ مرحلة فعلية المجعول…» [↑](#footnote-ref-6)
7. . خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-7)